

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

یادداشت اداره پورتال:

جریان محاکمه "پرویز کامبخش" را در بیدادگاه اداره مستعمراتی کابل یکی از همکاران قلمی پورتال با اقتباس از "کابل پرس" برای ما ارسال داشت، ما هم به خاطر آنکه ذات اداره مستعمراتی کابل را در مواجهه با یک جوان افغان بهتر آشکار ساخته باشیم و به تمام آنهاییکه هنوز هم به "دموکراسی امریکایی" دل بسته و مزایای آنرا نشخوار می نمایند، ماهیت فوق ارتجاعی و وابسته آنرا به صورت عریان نمایش دهیم، به نشر این گزارش با امانتداری کامل و پیراستاری های لازم، دست یازیدیم.

در غیر آن پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" حاکمیت کابل را یک اداره مستعمراتی و دست نشاندۀ قوای اشغالگر خارجی می داند، و با صراحت تمام اعلام می دارد که تمام نهاد ها و احاد این اداره مولود اراده استعمار بوده به هیچ صورت مبنای ملی، حقوقی و اخلاقی ندارد تا بیدادگاهی از آن، فردی از افراد افغانستان را به کدام اتهامی محاکمه نماید.

از نظر ما تدویر چنین خیمه شب بازی هایی بخشی از تلاش اداره مستعمراتی به غرض تحمیق مردم و تبلیغ "دموکراسی امریکایی" صورت گرفته و کاملاً محکوم است.



نویسنده: هارون خلیلی

سه شنبه ۱۱ نومبر ۲۰۰۸

به ادامه گذشته:

جریان دادگاه تفتیش عقاید کابل در باره پرویز کامبخش

قسمت سوم:

کاظم خان استاد ثقافت/ یاسین فلاح طراح اصلی دسیسه علیه پرویز کامبخش/ احمد خان عیارخارنوال، نزد همه مردم آبرویش از دست رفت چون او اصلاً آگاهی از آیه و حدیث ندارد و نمیداند چی جواب بدهد

یک تن از استادان دیگر که در مورد پرویز در امنیت ملی اظهار کرده بود که گویا پرویز سوالات اعتراض آمیزی در صنف میکرده، استاد کاظم خان استاد ثقافت است.

وکیل مدافع : با گفتن چند سوال شما را به تکلیف میسازیم

کاظم خان : بفرمایید

وکیل مدافع : شما استاد ثقافت اسلامی هستید بلی ؟

کاظم خان : دقیقاً صاحب

وکیل مدافع : شما در اظهارات تان گفتید ، در یک قسمت از اظهارات تان گفتید که در بعضی از لکچر ها و در ختم آن سید پرویز کامبخش ، همیشه سوالات توهین آمیز رابه دین اسلام نظیر چرا اسلام دین استبدادی است؛ میکرد ؟

کاظم خان : بلی

وکیل مدافع : شما دقیقاً مطمئن هستید که به همین شکلی که شما گفتید به همین قسم سوال میکرد یا شاید شکل سوال فرق کرده باشد .

کاظم خان : نه همینطور است ، برداشتی که از سوالات میشد؛ منظورم همین است .

وکیل مدافع : یعنی شما برداشتی که از سوالات از اینها میکردید؛ همین قسم بود ؟

کاظم خان : سوالاتش واضحاً همینطور بود یعنی بعد از ختم هر لکچر به اصطلاح نوبت را به محصلین میدادم ، که سوال یا مشکلات در باره مضمون یا لکچر امروزی دارین پرسان کنید یا جایی را که نفهمیده باشید ، کسانی که چیز های درک نمیکنند نمیفهمند میخواهند سوال کنند و بفهمند یک چیزی را اما بعضی از کس ها است که چیزی را که میفهمند هم سوال میکنند اما بعضی وقت ها سوالات اعتراض آمیز هم میشود .

وکیل مدافع : من از جناب هیأت قضایی خواهش میکنم ، سوالی را که سید پرویز از استاد محترم کرده خودشان به زبان خود بگویند؛ که چی سوال کرده بود .

سید پرویز کامبخش : به نام خداوند بزرگ با اجازه از تمام حاضرین و رییس محکمه استیناف مرکزی و تمام قضات حاضر در محکمه ، من یک بار دیگر میخواهم از استادم همان سوال را بپرسم ، قبلاً هم شهاب الدین ثاقب سوال مرا تحریف کرد بود . من فکر میکنم حالا هم این سوال تحریف شده و باز هم من تاکیدا این سوال را از استاد میپرسم همان روز هم این سوال را پاسخ درست برابم ارایه نکرد چون وقت تمام شده بود گفتند برای صبح میمانیم و صبح نمیدانم چی کار شد یا فراموش شان شد یا پاسخ را برابم نگفت ، من از اینها پرسیدم که چرا اسلام به نظر بعضی ها به عنوان دین استبدادی مطرح است اگر چنین مطرح است ، ما چگونه موضع گیری داشته باشیم در برابر از این و چگونه از دین خود در برابر چنین تبلیغات دفاع کنیم . باز هم از او پرسان میکنم استاد ، که چنین چیزی را من نگفتیم و چنین چیزی را من تقاضا نکردیم و باز هم تقاضا میکنم که پاسخ اینرا برای من حالا بدهید . و حالا هم سر وقت است .

کاظم خان : من به خاطر یکه در برابر خداوند و مدعی اینجا خداوند است نه من و نه قاضی به خاطر این مه هیچ وقت دروغ گفته نمیتوانم البته من نسبت به شما همیشه دید مثبت داشتم همیشه البته همیشه با شما با نرمی رفتار میکردم ، مانند دیگر محصلین من شما را هم دوست داشتم اما ما باید حقیقت را بگویم در محکمه از نظر قضا شما فقط این سوال را از من کردید که چرا اسلام دین استبدادی است ، دین زور است دین جور است چرا خداوند نعوذ بالله مستبد است .

سید پرویز کامبخش : نه من اینطور سوال کردم چرا چنین چیزی مطرح است ، من مطرح شدن این موضوع را پرسیدم

کاظم خان : من این را برای شما

قاضی : بان که گپ های از او خلاص شود

سید پرویز: من فقط از شما پرسان کردم چرا چنین کار شده در نظر بعضی ها ما به عنوان یک دین استبدادی مطرح هستیم . من از شما این را پرسان کردم نه اینکه چرا اسلام یک دین استبدادی است . من علت این را پرسان کردم.

کاظم خان : این ها سؤال کردند از نظر خودشان البته نگفتند از نظر بعضی ها گفتند که اسلام چرا دین استبدادی است ؟ چرا دین زور است همیشه جنگ است همیشه خشونت است در اسلام نعوذاً بالله خداوند مستبد است چرا آیات را به صورت مستبدی فرستاده من دلیل اش را به اصطلاح از نظر خود قرآن کریم گفتم که یعنی خداوند ظلم کننده به بنده گان نیست این جوابش را برایشان گفتم ، یعنی آنچه را که گفتم آمده مطابق خواست بشر مطابق فطرت بشر بوده ، چون کمبودات چون خداوند خالق بشر است کمبودات خداوند به اصطلاح کمبودات بشر را آنچه را که نیاز مندی از برنامه های کامل که برای سعادت عمومی اش در تمام زنده گی خود دارد او را خداوند فرستاده به خاطر خداوند از جهت رحمت و از جهت دوستی و محبت به بنده گانش این را میفرسته

وکیل مدافع : محصلین از شما در جریان صنف سؤال میکنند شما حتما جواب میدید ؟

کاظم خان : بلی حتما .

وکیل مدافع : شما در قسمت پرویز [که] یکی از شاگرد های شما است گفتید البته از نظر رفتار صنفی کدام بی احترامی یا سوء ادب از وی سر نزده همی گپ را زدید ؟

کاظم خان : سؤال ، چون سؤالی که در استعلام شده بود حالت دو جنبه داشت یک جنبه یعنی رفتار و اخلاقش در برابر استاد چی قسم است که من مطرح کردم که رفتار زشت نداشت که بی احترامی کرده باشد یا رفتار زشت داشته باشد ، از نظر آراء افکار و عقایدش چنین سؤال های را میکرده از من .

وکیل مدافع : شما گفتید که یعنی یک بار چنین سؤال را در ختم ساعت کرده ؟

کاظم خان : بلی ها نه تقریباً سه بار این سؤال را کرده در سه لکچر

وکیل مدافع : و شما جواب دادید ؟

کاظم خان : بلی .

وکیل مدافع : و اینها قناعت کردند ؟

کاظم خان : یکی اش این سؤال بوده به اصطلاح سؤالات نظیر این به اصطلاح سؤالات اعتراض آمیزانه .

وکیل مدافع : و شما قناعتش را فراهم ساختید ؟

کاظم خان : بلی .

وکیل مدافع : تشکر

وکیل مدافع به اثبات رسانید که پرویز در بدل سؤال خود از استاد جواب میخواست اگر استاد جواب قناعت بخشی ارائه میکرده پرویز حتما قبول میکرده بدون کدام اعتراض ،



خارنوال میخواهد از پرویز سؤالاتی داشته باشد ، خارنوال احمد خان عیار از صنف دوازده فارغ گردیده از معیار های خارنوالی اصلا که نمیفهمد فقط همین قدر میدانند که باید گپ اش در کرسی بشینند پشت واقعیت نمیگردد که واقعیت چی است . و قتی دهن به سخن باز کند همه میدانند عمرش را در دعوا جلابی گذرانده . نه پشت آموختن اساسات خارنوالی .

خارنوال : سوال های که از جانب استاذ کردی یعنی مطالعه های دقیق از قرآن مجید که رهنمای بشریت است بشریت اسلام است شما آگاهی کامل دارید ؟

پرویز کامبخش: من پیش از اینکه

خارنوال : نه سوال مرا جواب بتی

پرویز در جایش ایستاد است و دست خود را عمودی به طرف پایان تکان میدهد و میگوید

پرویز کامبخش : مه برایتان پاسخ میدهم

پرویز در هنگام صحبت کردن دست خود را شور میدهد برای همراهی کلام اش .

و صاحب منصب که در کنار اش نشسته دقیق به طرف پرویز نگاه میکند

پرویز کامبخش: یک آیه قرآن شریف را برایتان میخوانم از شما تقاضا میکنم شما این را برای من ترجمه و تفسیر کنید

بسم الله الرحمن الرحيم ...

شما اینرا برای من ترجمه و تفسیر کنید و قتی که شما آگاهی بیشتر دارید و قتی که شما آگاهی بیشتر نسبت به من آگاهی بیشتر در دین اسلام دارید .

احمد خان عیار **خارنوال** نزد همه مردم آب رویش از دست رفت چون او اصلا آگاهی از آیه و حدیث ندارد و نمیداند چی جواب بدهد ، وقتی کسی را به کفر متهم میکنی آیا خودت از دینت چقدر آگاهی داری؟ احمد خان زبانش بند بند شده و با صدای بلند میگوید

خارنوال : من نگفتم که از من سؤال کو من از تو سؤال کردم ، تو به وحدانیت خدا با ورمند هستی؟ به قرآن پابند هستی؟ پس چطور دین اسلام که هیچ گونه نواقص و کاستی ندارد خودت هم میفهمی ، میگی که من میفهمم چطور بالای از او تعرض کردی؟

پرویز کامبخش: این تعرض نیست ، من از شما میپرسم .

احمد خان اعیار: خداوند میفرماید سیل کو خداوند میفرماید مه امروز مه امروز کامل ساختیم برای شما کامل ساختیم برای شما دین شما را به پایه اکمال رساندم دین شما و تمام ، تمام نمودم برای شما نعمات خود را و اسلام را منحیث دین شما .

شما ببینید که احمد خان عیار اصل آیت را هم به زبان عربی گفته نمیتواند فقط ترجمه ناقص را میخواهد بگوید.

اما پرویز خانه خالی احمد خان را پیدا کرده و حالا برای همه احمد خان را معرفی میکند .

پرویز کامبخش : به دین و آیین اسلام عقیده خاص دارم و این عقیده هم فطری است و هم کسبی است ، من برای شما میگویم که خداوند میگوید که یکی از آیات قرآن شریف که پیشتر برایتان قرائت کردم که در مورد خداوند شکی وجود ندارد چرا که او آفریننده زمین و آسمان ها است اما باید در این موارد سؤالات شود تا انسان بتواند مشکلات خود را رفع کند ، پس شما اجازه نمیدهید که آدم در مورد دین اسلام سؤال کند ؟

خارنوال : پس شما شک دارید در دین اسلام

پرویز کامبخش: نخیر شما سؤال را برداشت غلط کردید

قاضی: عیار صاحب شما بشینید ، شاهد را خلاص کنید

پرویز کامبخش : من تقاضا میکنم از شما قاضی صاحب محترم فکر میکنم که خارنوال صاحب محترم درست از آیه کریمه که من برایشان قرائت کردم آگاهی بیشتری ندارند و به تفسیر درست این را در تفسیر کابلی و سایر تفسیر نمونه بخوانند ، اگر به آن تفاسیر مراجعه کنند به آنجا واضح گفته شده که حق سؤال برای هر انسان داده میشود این حق را هیچ کسی از انسان گرفته نمیتواند حتی خارنوال، رییس جمهور و هر کسی دیگر .

خارنوال میخواهد باز خود را از اینهم بیشتر بی آبرو کند اما قاضی مانع او میشود و خواهش میکند .

قاضی: خارنوال صاحب لطفا بشینید

استاد دیگری که از جانب محکمه و خارنوالی خواسته شده استاد یاسین فلاح طراح اصلی این دسیسه [است] استاد یاسین فلاح در دانشگاه بلخ در راه جوری ودسیسه سازی از شهرت خاصی برخوردار است هر شاگرد را پرسی از یاسین خان میترسد چون او همیشه برای شاگرد های خود چلنج میدهد که بیشتر از ۵۰ فیصد در یک صنف را ناکام میکنند و این است یک استاد دانشگاه. چلنج میدهد هر کس از پیش من کامیاب شد نوش جانش پرویز هم از جمله شاگردانی بود که با او چلنج داده بود و کامیاب شده بود یا سین خان نتوانسته بود پرویز را ناکام کند و عقده ای در دل داشت این ، پرویز از او همیشه در داخل صنف سؤالات میکرد که او جواب داده نمیتوانست و با سر افسردگی از صنف بیرون میبرآمد ، روزی چند [تن] از محصلین شرعیات را برای آزار و اذیت پرویز مامور کرده بود اما از اینکه پرویز تنها نبود آنها موفق نشدند ، .

وکیل مدافع : چند سؤال از شما دارم

یاسین فلاح: بفرمایید

وکیل مدافع : شما این را گفتید که با جدال احسن و معاوضه احسن کوشش میکردید که سؤالات پرویز را جواب بدهید درست است :

یاسین فلاح که با دماغ بند صحبت میکند

یاسین فلاح : بلی

وکیل مدافع : شما گفتید که اکثراً میپذیرفت ؟

یاسین فلاح : بلی

وکیل مدافع : یعنی وقتی که جدال بین شما میشد ؟

یاسین فلاح : اکثراً ظاهراً میپذیرفت

وکیل مدافع : یعنی شما از باطن شان خیر داشتید

یاسین فلاح : بلی

وکیل مدافع : یعنی شما از باطن شان خیر داشتید

یاسین فلاح با تیپ یک بغله که دارد با دماغ بند به طرف وکیل مدافع میبیند و میگوید

یاسین فلاح : شما چی میخواهید بگوئید ؟

قاضی هم متوجه شده که این شاهد هم داره بی آبرو میشود مداخله میکند و همچنان تمام جلسه خندیدند برای اینکه یاسین خان صلاحیت فهمیدن باطن هر کس را هم دارد مضحک بود .

قاضی: وکیل صاحب محترم

و قاضی به مسوولین امنیتی دستور میدهده هر کس که میخندد از جلسه بیرون کند .

وکیل مدافع : محترم شما همین حالا گفتید که ظاهراً میپذیرفت

یاسین فلاح : بلی

وکیل مدافع : یعنی در باطن نمیپذیرفت ؟

یاسین فلاح: بلی

وکیل مدافع : شما از باطن شان آگاه بودید ؟

یاسین خان : طبعاً به خاطر از اینکه تناقض در گفتارش بود .

وکیل مدافع : یعنی شما طبعاً از باطنش آگاه بودید

یاسین فلاح : و تناقض خود نمایندگی از چهره ظاهر و باطنی شخص میکند

وکیل مدافع : یعنی شما اینطور صلاحیت را دارید ؟ که از باطن مردم هم پی ببرید ؟

یاسین فلاح: محترم ما بسیار از شواهد در دین مقدس اسلام داریم که چهره ظاهر انسان را با چهره باطنی انسان تفکیک میکند

وکیل مدافع: ها ها

یاسین خان با بسیار خشم میگوید

یاسین فلاح: بلی ، اظهاراتی که ظاهراً ما امروز به مثابه یک قرینه هستیم در این محکمه همین قرینه اظهارات ماست که حکایت از واقعیت امر ما میکند .

وکیل مدافع: یعنی شما میتوانید به باطن دست رسی پیدا بکنید ؟ و کشف کنید ؟

لب های یاسین خان فلاح خشکیده بود و هر دقیقه لب های خود را می مکید.

یاسین فلاح: ببینید محترم، ما در این قسمت در اینجا شما را میگویم که ظاهراً موعظه مارا میپذیرفت ولی در عین حال سوالات مغرضانه و معترضانه داشته که مخالف پذیرش شان در موعظه بوده .

وکیل مدافع: مثلاً شما یکی از او سوالات را بگوئید ، کدام سوالات ؟

یاسین خان فلاح چند دقیقه سکوت میکند و به فکر میرود تا چیزی را بیاد بیاورد یا دروغ بسازد اما عقل برایش یاری نمیدهد .

یاسین فلاح: در این مبحث خود آغای کامبخش شاهد است زمانی که ما به صنف میامدیم به صفت استاد و یا مربی با اینها موعظه کردیم ظاهراً میپذیرفت ولی در صنف سوال هایی داشتند که همه مغرضانه و معترضانه به دین مقدس اسلام بود

یاسین خان باز هم نتوانست کدام سوال از کامبخش را به حافظه بیاورد چون سوالی وجود نداشت

وکیل مدافع: مثلاً شما همین مغرضانه و معترضانه همه چیزی را که شما میگوئید یکی از مثال هایش را بدهید ؟

یاسین فلاح: به طور مثال پیامبر ص را همیشه جنگجوی و اصحابش را رض جنگجو قلمداد میکردند و همیشه طوری تلقی میکردند که دین مقدس اسلام روحیه اش جنگ خواه است و میخواهد که مسلمان ها همیشه توسط زور و جبر پیشرفت کند ، در حالی که این مغایر دین مقدس اسلام است .

وکیل مدافع: این ها را شما در اظهارات تان نگفتید ؟

یاسین فلاح: بلی؟

وکیل مدافع: شما در اظهارات تان این گپ ها را نگفتید

یاسین فلاح: فعلاً که اظهار کردیم ، کتابت و خطابت ، یعنی شخص موجود است .

وکیل مدافع:

قاضی باز هم به مایک میزند و میگوید

قاضی: منشی جلسه را ثبت مظهر نماید

وکیل مدافع: شما در جریان صنف آیا کدام وقت اتفاق افتیده کدام شاگرد را تیله کرده باشید، انداخته باشید ؟

یاسین خان فلاح: اتهام است

وکیل مدافع : اگر محصلینی وجود داشته باشند که بگویند که شما همین کار را کردید در برابرش چی خواهید گفت ؟

یاسین فلاح : خواه بعضی است اگر محصلین مه در این نقطه که در اینجا برای شما اخبار شده ناگزیر هستم که یک مطلب را برای شما هویدا بسازم که جریان صنفی و جریانی و رابطه که میان استاد و شاگرد به خاطر حفظ و کنترل صنف موجود است این خارج از این قضیه است ، این برخورد مه فقط باز خواستی میتواند که ریاست پوهنتون بکند ،

وکیل مدافع : خواه درست است یعنی شما میخواهید بگویند که شما همین برخورد را کردید یا نی ؟

یاسین فلاح : شما این سوال را از من میخواهید که کرکتر من هویدا شود

وکیل مدافع : بلی درست است

یاسین فلاح: شما میپذیرید ؟ که همچو برخورد شده و لی پوهنتون این را تعقیب نکند نه قضا ،

قاضی باز به مایک خود میزند و صدا میکند

قاضی : نورستانی صاحب از موضوع خارج نشوید ،

نورستانی باز هم عصبانی میشود و میگوید

وکیل مدافع : از موضوع خارج نمیشوم قاضی صاحب من شاهد دارم که این شاهد دروغ میگوید ، من میخواهم ثابت بسازم که اینها دروغ میگویند

قاضی: چی قسم ثابت میسازی ؟

وکیل مدافع : پس شما اگر مرا نمیانید من شهود دیگر دارم که تمام گپ های استاد را رد میکند

قاضی : خو مهربانی صاحب

وکیل مدافع : که از محصلین خودشان هستند ، شما گاهی پرویز را گفتید که این دفعه از پیشم کامیاب شدی بار دیگر تورا در ابطور یک جال بی اندازم که هیچ وقت از او خلاص شده نتوانی .

یاسین فلاح : هرگز نه

وکیل مدافع : اگر کسی حاضر شود در همینجا شهادت بدهد که در برابر از او همین گپ را برایش زدی چطور؟

یاسین فلاح : باطل است عنده و عندالرسول باطل است .

یاسین فلاح حالا باز [از] دین سوء استفاده میکند و قسم دروغین یاد میکند به خدا و رسولش. اما شاهد وجود دارد که این حرف را یاسین خان در پیش روی او گفته است . کسی که ایمانش محکم نباشد از اندک تکان میلرزد. یاسین خان ترسیده و بار بار قسم یاد میکند ،

وکیل مدافع : خواه ما همینطور یک شاهد داریم که میتواند شهادت استاد محترم که آمده رد بکند و برایشان بگوید که اینها قبل از اینکه این مسایل رخ بدهد پرویز را گفته که من تورا در یک جالی می اندازم که هیچ وقت خلاصی ندارد

قاضی باز هم بار بار به مایک میزند و صدا میکند

قاضی: نورستانی صاحب فهمیده شد .

وکیل مدافع : چی رقم فهمیده شد ، پرویز را گفته من تو را ده ایرقم یک جال بی اندازم ؟ که و قتی که مه میخوام سوال بکنم از اونها

قاضی گپ نورستانی را قطع کرده و میگوید

قاضی: در جریان تحقیق اگر پرویز کامبخش همینطور چیزی گفته شده باشد و به اساس او به تحقیقات خود نشان داده باشد که فلانی فلانی شاهد است که استاد به من همین چیزی گفت از او شاگرد ها پرسان شده باشد در جریان تحقیق درست است

وکیل مدافع : در جریان تحقیق برای موکل من کجا وقت داده شده که وکیل داشته باشد کجا وقت داده شده که این را ببرند به طب عدلی معرفی بکنند کجا وقت داده شده استاد های محترم که باید در محکمه مزار حضور میداشت همین گپ های که حالا فعلا میگویند در آنجا میگفتند ، کجا گفته شده که بیاید و در محکمه شهادت بدهید .

قاضی باز هم به مایک میزند و میگوید

قاضی : میتوانست بعد از اینکه

وکیل مدافع : من یک سوال دارم قاضی صاحب محترم این محکمه مطابق قانون پیش میرود یا عرف یا کدام چیزی دیگر ؟

قاضی: شما متوجه باشید . محکمه مطابق قانون عدالت تا امروز در ساحه فوق العاده دموکراسی

وکیل مدافع حرف های قاضی را قطع میکند و قاضی میخواهد چیزی بگوید و بار بار به مایک میزند .

وکیل مدافع : ماده قانون میگوید فقره دو ماده ۵۱ این اجازه را برای وکیل و متهم اش میدهد که شهود نفی را در محاکمه حاضر بکند ، شما چرا این را نمی پذیرید ؟

قاضی : شما بخوانید این ماده قانون را

وکیل مدافع : فقره اول خارنوال استیضاحیه مکلف است که فهرست شهود و اهل خبره مورد نظر را توام با صورت دعوا دلایل شهادت شهود و و نظریات اهل خبره به محکمه ارایه کند ، فقره دوم متهم و یا وکیل مدافع حق دارد لیست شهود و اهل خبره را توضیح دلایل شهادت و معاینات به محکمه ارایه نماید . این صراحت قانون است اگر شما این را نمیپذیرید ، بگوئید که ما نمیپذیریم بناءً شاهد را که به نفع شهادت استاد محترم و دیگر شهود که در اینجا شهادت دادند ، حاضر بسازیم این اختیار را ما برای شما میسپاریم .

قاضی به مایک میزند و میگوید

قاضی : من حرف های شما را شنیدیم به تمام معنی ، تا به حال تقریباً اولین جلسه ما فکر کنم در تاریخی

جلسه اول از یاد قاضی رفته و میخواهد از منشی پرسد

قاضی: در تاریخی چند بوده ؟ در تاریخ چند

منشی آهسته میگوید

منشی : سی

قاضی : چند ؟

قاضی : در تاریخ ۲۹ ثور در اینجا اولین جلسه ما دایر شد که امروز تاریخ سی میزان است ، به ما کدام لیست تقدیم نکرده

وکیل مدافع : شما برای ما کجا وقت دادید قاضی صاحب

قاضی مایک را میزند و میگوید

قاضی : ببخشید مطابق احکام قانون به ما این جریان را میگفت ما مجبور بودیم که دوسیه را مسترد کنیم

وکیل مدافع : در قانون ذکر نشده که وقتش چی وقت است شهود امروز رسیده همین روز من از محکمه تقاضا دارم که گفته های شهودم شنیده شود

قاضی بار بار به مایک میزند و حرف های وکیل را قطع میکند

قاضی : شما باز یک بار دیگر قانون را بخوانید

وکیل مدافع : فقره اول مربوط خا نوال صاحب است

قاضی : شما یک دفعه بخوانید خیره

قاضی که در دست راست رئیس محکمه نشسته می خواهد برای وکیل مدافع چیزی بگوید

معاون قاضی :

وکیل مدافع : گفتید که شهود را حاضر بسازید هیچ ارتباط به این مسئله ندارد ، شهادت استاد با وجود از اینکه ما به غلط ثابت کردنش دیگر مدارک هم جمع آوری کرده میتوانیم ، ولی شهادت استاد من حیث یک استاد در برابر یکی از محصلینش کاملاً غلط است. اصلاً این موضوع ارتباط به اینها نمیگیرد. استاد های محترم دیگر گفتند اینها اینرا نمیفهمند که این شهادت شان چقدر مورد سوء استفاده قرار خواهد گرفت و چقدر به ضرر متهم تمام خواهد شد . اینها اگر دیانت خود را مدنظر بگیرند اگر به دنیا و آخرت عقیده دارند در او صورت اینها میفهمند شهادت به دروغ و شهادتی که منجر به مرگ یک نفر شود منجر به سلب آزادی یک شخص شود چقدر مهم است ، اینها جواب خود را پیش خداوند خواهد دادند ولی مسایلی وجود دارد که اینها مسایل صنفی را در اینجا کشیدند ، موضوعاتی که در صنف یک شاگرد از استاد خود سؤال میکند ، ما در صنف از استاد های ثقافت اسلامی خود بار ها سؤال کردیم ، اگر شما خواسته باشید عیناً سؤال ها را شاید هزاران شاگرد دیگر از استاد خود به خاطر فهم خود به خاطر دانش خود به خاطر معلومات خود از استاد میکند اگر استاد قادر به جواب دادن اینطور سؤال نیست به این مفهوم نیست که شاگرد خراب است ، این قدرت افاده و قدرت علم خود استاد را نشان میدهد که به تمام سوالات شاگرد خود جواب بدهد ، این به ای مفهوم نیست که اگر شاگرد ولو هر سؤالی در مورد خداوند از شما سؤال بکند در مورد قرآن از شما سؤال بکند ، شما مکلف هستید جواب بدهید ، نه اینکه شما ایرا بر عکس قسم توجیه بکنید که گویا محصل شما حتما راه به بی راهه رفته و یا گمراه شده ، شما مکلف هستید که محصلین تان را قناعت بدهید ، اگر قناعت داده نمیتوانید این مربوط شما است ، این مربوط به ضعف شما است . و خودتان گفتید که در اکثر موارد میپذیرفت و خود شاهد میگوید که از لحاظ ظاهری میپذیرفت و استاد محترم میگوید از لحاظ باطنی نمیپذیرفت ، باطن را غیر از خداوند کی دعوا میکند در اینجا که میفهمد ؟ هر کس که دعوا میکند بفرماید بخیزه بگوید که من باطن را میفهمم مثلی که پیشتر استاد گفت من میفهمم . این خودش یک کفر مطلق است ، اگر شاهد به این شکل و اگر شما شهادت را قبول بکنید که هیچ ارتباط به مقاله ندارد اینرا چطور شما میپذیرید ؟

یاسین فلاح بار بار صدا میکند خواهش میکنم خواهش میکنم و تاحال مات و مبهوت مانده بود و دست خود را بلند میکند و میگوید

یاسین فلاح: خواهش میکنم یک لحظه .

وکیل مدافع : همین شاهد هیچ ارتباط به مقاله ندارد ، شما چطور اینرا میپذیرید ؟ همین شاهد. این یک موضوع صنفی است کاملاً یک موضوع صنفی را میاید و در اینجا برای شما میگوید و شما به چی شکل قبول میکنید ، من نمیفهمم

یاسین فلاح : اجازه میخوام

وکیل مدافع : چطور لیست سی نفر ، در دوسیه بیشتر از سی نفر محصلین و استادان نظر داده حال من برای شما میگویم که در جمع یگان تایی که نظر منفی دارد شما آنها را خواستید شما چرا تمام استاد های پرویز را نخواستید و اینجا میامدند و از شخصیت اینها سوال می کردید

قاضی حرف های نورستانی را قطع کرده و بار بار به مایک میزند و میگوید

قاضی : نورستانی صاحب یک لحظه صبر کنید همین چیز های را که شما میگوید تایید میکنم خواسته باشید آنها را میخوایم و آنهایی که در قضیه ارتباط داشت ما آنها را جلب میگردیم

وکیل مدافع : اینها در مورد شخصیت پرویز کامبخش اینجا گپ میزنند و تمام شهود دیگر که است آنها هم در مورد شخصیت پرویز کامبخش در صنف صحبت میکنند

قاضی باز هم بار بار به مایک میزند و به طرف یوسفزی اشاره میکند که شما اظهارات شاهد های دیگر را بخوانید

قاضی : شما نورستانی صاحب بفرمائید بنشینید .

وکیل مدافع : اظهارات دیگر شهود را شما بخوانید ببینید که استاد محترم راست میگوید یا غلط

قاضی : شما مهربانی کنید بنشینید .

و به طرف استاد اشاره میکند و میگوید

قاضی : شما استاد محترم . گپ ها از استاد محترم خلاص شد ؟

وکیل مدافع : نه گپ ها تاحال خلاص نشده ، بسیار موارد دیگر است که من میخوام از پیش شان پرسان کنم

یاسین فلاح : در قدم اول تاسف میخورم که این های در حالات صنفی از حالت غیاب گپ میزنند یا که خود حالت غیاب یا خود بر باطن بودن ما انتقاد دارند خود حالت غیاب حالت باطن نیست ؟ و کاش اینها در حالت صنف موجود میبودند که میدانستند و ثانیاً اینها اینقدر از دین دیانت حرف میزند کاش اینها به همین ترتیب میبود که ما را میتوانست که حق و باطل ما را تفکیک کند

وکیل مدافع : این گپ ها وقت را ضایع میکند و هیچ ارتباط به این موضوع ندارد.

یاسین فلاح حال نمیداند که چی میگوید او که یک عمر شاگرد هارا اجازه به سوال کردن نداده حالا دست و پاچه شده چون در مقابل سوال های اصلی قرار گرفته و ادعا هم کرده که او باطن را میفهمد . مرد تا سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد -

یاسین فلاح : یک لحظه .

وکیل مدافع : شما باید به سوال جواب بدهید ،

و کیل به قاضی خطاب میکند

وکیل مدافع : این حاشیه روی است شما چطور به اینها اجازه میدهید که حاشیه روی کرده بروند و برای من و سوالات ما وقت داده نمیشود .

قاضی با عجله میگوید

قاضی : خو بگو شما چی میگوئید

وکیل مدافع : آیا شما گاهی در صنف گفتید که در دین هیچ چرا وجود ندارد ؟

یاسین فلاح : نخیر

وکیل مدافع از دروغ استاد ثقافت عصبانی شده و میگوید

وکیل مدافع : اگر همینجا محصلین شما آمده بگویند همین گپ را استاد زده شما چی میگوئید ؟

یاسین فلاح: اتهام است باطل است عندها عبدالله عبدالرسول

باز یاسین خان برای خریدن آبرو قسم میخورد اما نمیداند که قسم هیچ یک از دروغ هاش را نمیپوشاند .

اینها مسلمانان واقعی هستند که در دانشگاهها اسلام شناسی تدریس میکنند آیا اسلام همین است ؟ از یاسین خان و قاضی پرسیده شود اگر پرویز محکوم به کفر است آیا معاش پوهنتون و قاضی خانه ای تو از کدام بودیجه برایت میاید آیا جیره ای اولاد هایت و شکم نیمه سیر خود و این قسم راست راست میگردی از ممالکی که نه خدای تورا قبول دارند و نه رسول تورا؛ نمی آید ؟ در کدام صفحه قرآن ذکر شده در کدام حدیث آمده است – دست به گدایی به طرف کفر و مسلمان را متهم به کفر کن؟ بند بند این کشور و مردمش آب از دریایی کفر میخورد اما حالا هم برای شما روی مسلمانان باقی مانده که اینجا یک جوان را ایستاد کرده اید و محکوم به کفر میکنید ؟ آیا تو خود واقعا به خدا و رسول اش ایمان داری ؟ اگر داری چرا نمیترسی از خدا و از رسول اش که برای پوشاندن دروغ خود قسم به نام آنها یاد میکنی ؟

وکیل مدافع : من بسیار متاسف هستم . اگر قاضی صاحب محترم اجازه بدهد من شاهد را در محکمه حاضر بسازم که این گپ شمارا باطل ثابت بسازد

قاضی : همین قضایا را که شما میبینید این یک جریان جداگانه است و شما میتوانید اگر کدام اتهام بالای استاد وارد باشد به خانونالی مربوطه یک درخواست بدهید

وکیل مدافع: انشاءالله اگر دیدیم که شهادت از اینها تاثیر داشت بر علیه موکلم تنها اینها نه بلکه هر کس دیگر در این قسمت به دروغ شهادت داده .

قاضی : مهربانی

خانونال : آقای نورستانی بیشتر اینها تذکر دادند که باطن و ظاهر من ایطور سوال میکنم آیا قلب پرویز کامبخش را تسخیر کرده که میگویند این مشرک نیست و این کلش توطئه است علیه پرویز کامبخش ، تسخیر کرده توانسته قلبش را ؟ من از استاد هم همین سوال را میکنم آیا در مجلس یا قضیه حضور نداشته باشد در باطن قضاوت کند که این بیگناه است ؟

وکیل مدافع : فکر میکنم که خانونال صاحب محترم اصل برائت ضمه را اصلا قبول ندارند ، اصل برائت ضمه است اصل به چیزی نهفته است که ضمه انسان به او برید است وقتی که یک نفر اصل برائت ضمه را

قاضی: مسوولین امنیتی هر کسی که گپ میزند از جلسه اخراج کنید .

وکیل مدافع : و این یکی از مراجعات اولیه است اگر شما در فقه بروید . وقتی که اصل مورد تعرض قرار میگیرد مراجعات ثانویه است که از بین المدعی که خانونال باید ثابت بسازد

و به طرف پرویز اشاره میکند و میگوید

وکیل مدافع : اصل بر مسلمان بودنش هست نه بر کافر بودنش ، شما اینرا میپذیرید یا نه ؟

خارنوال باز هم بالای حرف بی معنی که گفته پافشاری میکند چون او معنی برائت ضمه را نمیداند که جواب بدهد

خارنوال : من برایت اینطور میگویم . شما آیا قلب از ایرا تسخیر کردی ؟ که آیا این مسلمان کامل است ؟

وکیل مدافع : شما اصل را میپذیرید یا نه ؟

و کیل دوباره با عصبانیت میگوید

وکیل مدافع : شما اصل را میپذیرید یا نه ؟

خارنوال : حرف مرا گوش کن مه از اوراق استنباط میکنم مه در آنجا حضور نداشتم تو شخص خودت هم در آنجا حضور نداشتی من از اوراق استنباط میکنم

وکیل مدافع : یعنی شما آنجا حضور نداشتید ؟

خارنوال : نه

وکیل مدافع : ایرا میپذیرید که شما از اوراق استنباط میکنید ؟

خارنوال : بلی

وکیل مدافع : شما تمام اوراق را مطالعه کردید ؟ تنها نظریات چند نفر محدود از میان اوراق نظریات شان را کشیدید و مقدار زیادی را نظریات شان را نکشیدید درست است این گپ؟

خارنوال : گوش کو اولین قرینه که صدق میکند به مجرم بودن از ای این مقاله است .

وکیل مدافع : یگانه شاهد که از جانب خارنوالی و محکمه خواسته شده بود از گرفتن مقاله از نزد پرویز انکار کرد و گفت به زور و اکراه از من اقرار گرفته شده . دیگر کدام ثبوت وجود ندارد که گویا این مقاله را پرویز آورده باشد ؟

خارنوال : من همچنان از حامد شاهد قبلی سؤال دارم

قاضی : چرا همان وقت نکردی :

خارنوال میخواهد که سؤالش را بخواند

قاضی: کو حالا حامد نیست از کی سؤال میکنی ؟

اکثر مردم بالای حماقت خارنوال خندیدند . و نظم جلسه بر هم خورد .

خارنوال آرام در جایش میشیند و قاضی اختتام جلسه را اعلان میکند تا ساعت دو

قاضی: ما ساعت دو دوباره حاضر میشویم و در ارتباط موضوع تصمیم خود را خواهیم گرفت .

دست و پای پرویز را ولچک زدند و بردند.